

به نام خدا

خلاقیت در دانش آموزان

مولفان :

مجتبی هاشم زاده

فاطمه محمدی

الهه قهرمانلو سیاهدشت

انتشارات بامن

(با همکاری چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۱

سرشناسه: هاشم زاده، مجتبی، ۱۳۶۰-
عنوان و نام پدیدآور: خلاقیت در دانش آموزان / مولفان مجتبی هاشم زاده، فاطمه
محمدی، الهه قهرمانلو سیاهدشت .
مشخصات نشر: بامن (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری: ۱۵۷ ص.
شابک: ۱-۷۳-۸۷۵۱-۶۰۰-۹۷۸: ۱۴۰۰۰۰۰ ریال
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۵۷ - ۱۵۰.
موضوع: دانش آموزان - خلاقیت
شناسه افزوده: محمدی، فاطمه، ۱۳۷۵
شناسه افزوده: قهرمانلو سیاهدشت، الهه، ۱۳۷۸
رده بندی کنگره: RC۴۸۸/۱
رده بندی دیویی: ۶۱۶/۸۹۱۵۱
شماره کتابشناسی ملی: ۷۶۴۶۱۱۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا

نام کتاب: خلاقیت در دانش آموزان
مولفان: مجتبی هاشم زاده - فاطمه محمدی - الهه قهرمانلو سیاهدشت
ناشر: بامن (با همکاری سامانه اطلاع رسانی چاپ و نشر ایران)
صفحه آرای، تنظیم و طرح جلد: پروانه مهاجر
تیراژ: ۱۰۰۰ جلد
نوبت چاپ: اول - ۱۴۰۱
چاپ: مدیران
قیمت: ۱۴۰۰۰۰ تومان
فروش نسخه الکترونیکی - کتاب رسان:
<https://chaponashr.ir/ketabresan>
شابک: ۱-۷۳-۸۷۵۱-۶۰۰-۹۷۸
تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵
www.chaponashr.ir



فهرست مطالب

۷	پیشگفتار.....
۱۰	فصل اول: خلاقیت.....
۱۱	خلاقیت چیست؟.....
۱۴	مفهوم خلاقیت.....
۱۵	ماهیت خلاقیت.....
۱۸	اجزا و عناصر خلاقیت.....
۱۹	هوش و خلاقیت.....
۲۲	پرورش خلاقیت.....
۲۴	اهمیت خلاقیت و نوآوری در آموزش و پرورش.....
۲۶	ارزشیابی توصیفی.....
۲۶	ارزشیابی پرونده‌ای.....
۲۷	ارزشیابی پروژه‌ای.....
۲۷	ارزشیابی از طریق آزمون‌های عملکردی.....
۲۸	فرآیند خلاقیت.....
۳۰	موانع خلاقیت در مدرسه.....
۳۵	عوامل و موانع خلاقیت.....
۴۸	جایگاه و ضرورت خلاقیت و نوآوری.....
۵۰	فصل دوم: نظریه های خلاقیت.....
۵۱	نظریه‌ها و مدل‌های ارائه شده خلاقیت.....
۵۱	نظریه سرمایه‌گذاری خلاقیت استرنبرگ.....
۵۳	خلاقیت به‌عنوان نبوغ شهودی.....
۵۳	خلاقیت به‌عنوان نیروی کیهانی.....

۵۴ نظریه خلاقیت رانکو و چاند
۵۵ نظریه خلاقیت آلبرت
۵۵ نظریه خلاقیت کارل راجرز
۵۵ نظریه خلاقیت اسکاتل
۵۶ نظریه خلاقیت کوستلر
۵۷ مراحل و فرآیند بروز خلاقیت
۶۳ خلاقیت از دیدگاه مکاتب
۶۴ مکاتب و نظریه‌های حوزه نگرش‌های خواستگاهی
۶۷ مکاتب و نظریه‌های حوزه نگرش‌های فرایندی
۷۰ عوامل مؤثر در خلاقیت و رشد آن
۷۲ عوامل مؤثر در پرورش خلاقیت در مدرسه از دیدگاه رنزولی
۷۵ نقش خانواده در پرورش خلاقیت
۸۰ فصل سوم: خلاقیت و مدرسه
۸۱ ویژگی‌های دانش‌آموزان خلاق
۸۳ معلم و نقش او در پرورش خلاقیت
۸۴ راهکارهای پرورش خلاقیت
۸۷ چگونگی تقویت و پرورش خلاقیت در کودکان پیش‌دبستان
۹۱ آماده‌سازی آموزش خلاقیت به دانش‌آموزان ابتدایی
۹۲ معلم خلاق و نقش او در آموزش خلاقیت به دانش‌آموزان
۹۲ خلاقیت در کلاس
۹۴ پرورش خلاقیت در خانواده
۹۴ بازی‌های پرورش خلاقیت
۹۵ توسعه و پرورش خلاقیت
۱۰۱ راه حل‌های پیشنهادی معلمان

۱۰۲	فصل چهارم: هوش و خلاقیت
۱۰۳	انواع هوش در کودکان
۱۰۴	هوش بین فردی یا اجتماعی
۱۰۴	هوش منطقی - ریاضی
۱۰۵	هوش زبانی یا کلامی
۱۰۶	هوش موسیقی
۱۰۶	هوش فضایی
۱۰۷	هوش جنبشی - حرکتی
۱۰۷	هوش طبیعت‌گرا
۱۰۸	هوش کلامی یا هوش زبانی و پرورش آن
۱۱۲	راه‌های تقویت هوش
۱۱۴	مراحل تقویت هوش کودک
۱۱۸	شناسایی معیارهای هوش نرمال در کودکان
۱۲۳	عوامل مؤثر بر هوش کودکان
۱۲۹	جادوی عواطف مثبت و پرورش هوش
۱۳۱	تأثیر بازی‌های تخیلی و داستان برای پرورش ذهن کودک
۱۳۳	بازی‌های تخیلی و داستان و پرورش ذهن کودک
۱۳۴	موسیقی و هوش
۱۳۸	تأثیر حیوانات خانگی بر کودک و هوش
۱۴۱	هوش هیجانی
۱۴۴	عوامل تأثیرگذار در بهبود هوش هیجانی
۱۴۶	مغز هیجانی
۱۵۰	منابع و مآخذ

پیشگفتار

خلاقیت امروزه یک کلمه محبوب در آموزش است و این موضوع یک مزیت بزرگ برای معلمان محسوب می‌شود در نتیجه پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان امری مهم به حساب می‌آید. بسیاری از کارشناسان روان‌شناسی و آموزش معتقدند: مهارت‌های خلاقیت جزئی از مهارت‌های روان‌شناختی است که برای موفقیت در مدرسه و نیروی کار آینده لازم است. اغلب شرکت‌های بزرگ و نامدار به دنبال افراد خلاق در سیستم کاری خود هستند. به همین ترتیب مدارس وظیفه دارند به دانش‌آموزان، آموزش‌های ارزشمندی در راستای پرورش و شکوفایی خلاقیت کودکان بدهند.

خلاقیت، یک فرایند ذهنی است و همیشه با تخیل شروع می‌شود و در طی یک سناریوی خاص و بدیع، یک اثر جدید اعم از ایده، اختراع یا حرکتی نو و متفاوت کشف می‌گردد. بنابراین باید از ابتدای کودکی برای همه جنبه‌های وجودی، موسیقی، سرگرمی، فناوری و... کودکان ارزش قائل شویم و خلاقیت آنها را در مسیرهای درستی جهت دهی کنیم.

خلاقیت به‌تنهایی یک مهارت ارزشمند است. برخی کارشناسان، خلاقیت را مجموعه‌ای از مهارت‌ها و نگرش‌هایی می‌دانند که هرکسی توانایی تحقق آن را دارد. معلمان می‌توانند از استراتژی‌های متفاوتی برای پرورش کودک خلاق و سایر مهارت‌ها استفاده کنند؛ بنابراین یک دانش‌آموز خلاق، مهارت‌های دیگری را در خود پرورش می‌دهد که به‌اختصار به چند نمونه از آنها اشاره می‌کنیم:

- تقویت حس اعتماد به نفس و خودباوری
- تقویت تعاملات اجتماعی با کودکان و دانش‌آموزان دیگر
- توانایی یادگیری اطلاعات جدید
- تقویت هوش هیجانی کودکان

- تقویت مهارت تصمیم‌گیری
- افزایش کنجکاوی و ابتکار عمل
- تقویت حل مسئله
- تقویت هوش فضایی و منطقی.

خلاقیت بخش جدانشدنی از رشد فردی کودکان و نوجوانان است. هم والدین و هم مربیان و آموزگاران در تقویت خلاقیت در دانش‌آموزان سهم دارند. عوامل مهم در پرورش خلاقیت دانش‌آموزان، این سه مورد هستند:

❖ **آموزگار:** نیاز است آموزگاران به شغل و رشته خود مسلط باشند. علاقه‌مندی به شغل و رشته، قابل تفکیک از تسلط بر آن نیست.

❖ **دانش‌آموز:** باید زمینه‌های پرورش خلاقیت در دانش‌آموزان وجود داشته باشد. هر دانش‌آموز باید نسبت به سبکی از یادگیری که برای او کارایی بیشتر دارد، آگاهی یابد.

❖ **برنامه درسی و تحصیلی:** برنامه‌های درسی باید انعطاف لازم را برای ایجاد خلاقیت در دانش‌آموزان داشته باشند. اگر فشار روی معلم و دانش‌آموز باشد که تنها باید بر تدریس دروس اکتفا شود، فضایی برای رشد و شکوفایی خلاقیت پدید نخواهد آمد.

سخنی از مؤلفین

فصل اول: خلاقیت

خلاقیت چیست؟

خلاقیت به معنی نوآوری، ابداع، ایجاد و ابتکار معادلی است برای واژه «creativity» از مصدر «to create» که در فرهنگ واژگان زبان انگلیسی چنین تعریف شده است: به وجود آوردن چیزی که پیش از این موجود نبوده است. ارائه تعریفی دقیق از مفهوم خلاقیت بسته به گرایش خاصی که در واکاوی آن اختیار شود، یا بسته به مصادیق خاصی که از کار یا فکر خلاقانه انتظار می رود، مستلزم بحث و بررسی مفصلی است (برزگر خلیلی، ۱۳۸۷).

خلاقیت یکی از عالی ترین و پیچیده ترین فعالیت های ذهن آدمی است که تعلیم و تربیت باید بدان توجه کند. خلاقیت نه فقط به هوش و تفکر بلکه به سازمان شخصیت فرد نیز مربوط می شود. تربیت آزادانه کودک در وضعیتی که والدین دارای علائق قوی گوناگونی باشند باعث بروز صفت خلاقیت در کودکان می شود. از این رو مسئله تربیت کودکان و پرورش استعداد های فطری آنان از مسائل بسیار مهمی است که باید مورد توجه مربیان و والدین قرار گیرد و معلمان بایستی امکانات تجلی اندیشه خلاق را در مدارس فراهم آورند و دانش آموزان به تدریج مفاهیم اساسی علوم مختلف را بیاموزند تا با مسائل زندگی، خلاقانه برخورد کنند و جهان اطراف خویش را در جهت مطلوب تغییر دهند. تصاویر ذهنی که ما به کودکان خود می دهیم، آینده آنها را شکل می بخشند. این تصاویر ذهنی به صورت پیشگویی هایی هستند که به تحقق در می آیند و تصویر ذهنی شما میزان شاد بودن، مفید بودن و خلاق بودن کودکان را شکل می بخشند، مطمئناً تصویر ذهنی شما برای هر یک از کودکان بیشتر از آنچه انجام می دهید و یا به آنها می گوید در رشد انگیزه خلاقیت و موفقیت آنها در آینده مؤثر خواهد بود.

آموزش خلاقیت به دانش آموزان مفهومی پیچیده و در برگیرنده ابعاد مختلف علمی، فرهنگی، سازمانی و فردی است. اگر بخواهند در جامع های این مفهوم توسعه یابد و به

شکلی پایدار تحقق یابد باید در درجه اول شرایط علمی، فرهنگی، سازمانی و فردی آن را به وجود آورند (امیرحسینی، ۱۳۸۹). اگر از یک فرد معمولی درباره مفهوم خلاقیت پرسش کنیم، احتمالاً با پاسخ‌هایی نظیر نمونه‌های زیر روبه‌رو می‌شویم:

- خلاقیت یعنی تبدیل کارهای ناممکن را به امور ممکن؛
- خلاقیت یعنی این که بتوانیم خلاف عادت‌های جاری عمل کنیم؛
- خلاقیت یعنی گشودن راه‌های نو و قدم‌نهادن در راه‌هایی که کسی پیش‌ازاین آن‌ها را نپیموده است؛
- خلاقیت یعنی چشم‌ها را باید شست، جور دیگر باید دید (میکانی، ۱۳۹۶).

صرف‌نظر از این که تا چه حد این برداشت‌ها از مفهوم مزبور به واقعیت نزدیک است، هر یک به‌نوعی دربردارنده بخشی از واقعیت امر است. این که هیچ یک را نمی‌توان حتی یک توصیف از خلاقیت، چه رسد به یک تعریف از آن محسوب نمود. با وصف این، همگان خلاقیت را امری مثبت و پرورش آن را از ضرورت‌های آموزش و پرورش و واقع‌نگر می‌دانند. آموزش و پرورش که هدف آن تربیت افرادی است که در رویارویی با مسائل و مشکلات و فائق آمدن بر آن‌ها، توانا تر عمل می‌کنند و در برابر این مسائل و مشکلات به‌سادگی تسلیم نمی‌شوند.

در این نوع آموزش، پرورش خلاقیت فرد را به جنبشی درونی وامی‌دارد. به او می‌آموزاند به نحوی دیگر بیندیشد و علاوه‌برآن که به او اندیشه می‌دهد، او را اندیشه‌ورز تربیت می‌کند. به‌جای آن که ماهی به او بدهد، فن ماهیگیری را به او می‌آموزاند. در مقابل، آموزش غیر خلاق فرد را منفعل کرده و او را به تابعی صرف از راه‌ورسم گذشتگان تبدیل می‌کند (میکانی، ۱۳۹۶).

فصل اول: خلاقیت ۱۳

از سوی دیگر می‌توان گفت که خلاقیت و نوآوری محرک اصلی تمدن‌هاست. اختراعات و اکتشافات نمودی ارزشمند از تفکر و ذهن خلاق بشر است؛ بنابراین برای پیشرفت در صنعت، اقتصاد و همه علوم، نیازمند تفکری خلاق و نوآوری هستیم خلاقیتی که در ضمیر همه ما نهفته و در نحوه زندگی ما تأثیر دارد. تحولات سریع عصر کنونی ما، نیازمند حل مسائل و مشکلات به‌گونه‌ای خلاق است و تنها نیروی فوق‌العاده و قدرتمند خلاقیت است که می‌تواند مسائل و مشکلات را به طرز خارق‌العاده‌ای از سر راه بشر بردارد. مک‌کنیان در تعریف خلاقیت می‌نویسد: «خلاقیت، عبارت است از حل مسئله به‌نحوی که ماهیتی بدیع و نو داشته باشد».

ویلیامز می‌نویسد: «خلاقیت مهارتی است که می‌تواند اطلاعات پراکنده را به هم پیوند دهد، عوامل جدید اطلاعاتی را در شکل تازه‌ای ترکیب کند و تجارب گذشته را با اطلاعات جدید برای پاسخ‌های منحصر به فرد و غیرمرتبط سازد».

در چند دهه اخیر با توجه به پژوهش‌های انجام شده به این نتیجه رسیده‌اند که خلاقیت را می‌توان آموزش و پرورش داد. تحقیقات نشان داده است که تمام انسان‌ها دارای قوه خلاقیت هستند. برخی در یک زمینه دارای خلاقیت بیشتر و برخی در زمینه دیگر (حسینی، ۱۳۹۳).

گاهی آن‌چنان ساده اتفاق می‌افتد که ما در آن چه به دست آورده‌ایم شک می‌کنیم اما خلاقیت درست زمانی روی می‌دهد که همه چیز بسیار ساده و عادی هستند، فقط یک نفر ماجرا را جور دیگری روایت کرده و مسئله‌ای را که قبلاً قادر به حل آن نبوده، حل کرده است. خلاقیت، ریشه در تجارب زیستی ما دارد. اگر فرصت تجربه‌ها به هدر نرفته باشد. افراد طعم خلاقیت را خواهند چشید و زمینه لازم برای تولید افکار جدید فراهم خواهد شد. البته گاهی ممکن است افکار جدید در نگاه اول اندکی مضحک به نظر برسند

و به یک شوخی شبیه باشند اما واقعیت این است که خلاقیت قرابت نزدیکی با شوخ طبعی دارد (اصلانخانی، ۱۳۹۷).

شاید به جرات بتوان گفت که جامع‌ترین تعریف خلاقیت توسط گیلفورد دانشمند آمریکایی عرضه شده است. او خلاقیت را با تفکر واگرا (دست‌یافتن به رهیافت‌های جدید برای مسائل) در مقابل تفکر همگرا (دست‌یافتن به پاسخ) مترادف دانسته است. افرادی که تفکر واگرا دارند در فکر و عمل خود با دیگران متفاوت‌اند و از عرف و عادت دور شده روش‌های خلاق و جدید را به کار می‌برند. برعکس کسانی که از این خصوصیت برخوردار نیستند، تفکر همگرا دارند و در فکر و عمل خود از عرف و عادت پیروی می‌کنند. پس تفکر واگرا یعنی دورشدن از یک نقطه مشترک که همان رسم و سنت و عرف اجتماع است و تفکر همگرا یعنی نزدیک‌شدن به آن نقطه. امروزه ثابت شده است که بر خلاف باور بسیاری که ابداع و خلاقیت را خصوصیت ذاتی بعضی افراد می‌دانند، این استعداد در نوع بشر به‌اندازه حافظه عمومیت دارد و می‌توان آن را با کاربرد اصول و فنون معین و ایجاد طرز تفکرهای جدید و ایجاد محیطی مناسب پرورش داد (نقل از خورشیدی و میرکمالی، ۱۳۸۷).

مفهوم خلاقیت

خلاقیت یکی از مفاهیم پیچیده مربوط به انسان است که ارائه تعریف روشن، بدون ابهام و مورد پذیرش اکثریت روان‌شناسان و مربیان تعلیم و تربیت از آن مشکل می‌باشد. به‌طوری این واژه اغلب مترادف با اکتشاف، اختراع، حل مسئله، ابداع و نوآوری در نظر گرفته می‌شود. از این رو به‌منظور دستیابی به معیارهایی جهت شناسایی رفتار خلاق از غیر خلاق تحقیقات متعددی انجام گرفته است و نتایج آن مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. نتایج حاصل از این پژوهش‌ها منجر به ارائه تعاریف متعدد و گسترده‌ای از خلاقیت شده است که میان آن‌ها تفاوت‌های بسیاری به چشم می‌خورد. این گستردگی تعاریف و ناتوانی محققان

برای شناسایی یک تعریف واحد انتقادهایی را نیز به دنبال دارد. انتقاد به اینکه مفاهیم خلاقیت برای مطالعه بسیار گسترده هستند. در پاسخ به این انتقادات رودزا در سال ۱۹۶۱ برای یافتن تعریف واحدی از خلاقیت اقدام کرده است، وی مطالعات فراوانی را مرور کرد و بیش از چهل نوع تعریف متفاوت از خلاقیت یافت. در بررسی این مجموعه از تعاریف پی برد که همه آنها در عبارت «تولید بدیع و تازه» با یکدیگر همپوشانی دارند (روت داکورت، ترجمه بختیاری و شعله کار، ۱۳۹۶).

در تعریفی دیگر گیلفورد (۱۹۶۴) نیز خلاقیت را به عنوان استعدادی که به طور بالقوه در هر فرد با هر سن و سال وجود دارد، می‌داند. این گرایش طبیعی که رابطه تنگاتنگی نیز با محیط خود دارد برای رسیدن به مرحله تحقق نیاز به شرایط مساعد دارد (آقایی، ۱۳۹۳). هور لاک (۲۰۰۰) خلاقیت را شکلی کنترل شده از تحلیل می‌داند که منجر به نوعی ابداع و نوآوری می‌شود. همچنین مدنیک (۱۹۹۸) نیز خلاقیت را این گونه تعریف می‌کند: سازمان دادن به عناصر هم خانواده به صورت ترکیب‌های جدیدی که به خواسته‌های خاص پاسخ می‌دهند، یا اینکه به گونه‌ای مفید هستند (قاسم‌زاده، ۱۳۹۳). راجرز نیز معتقد است که آدمی ذاتاً خلاق متولد می‌شود. با این حال خلاقیت در مراحل ابتدایی زندگی تکامل یافته نیست و به همین دلیل نیاز به توجه، هدایت و تربیت دارد. محققان دیگری نیز خلاقیت را پدیده‌ای تلقی می‌کنند که به طور ذاتی نزد همگان وجود دارد، اما به وسیله آموزش می‌توان آن را شکوفا ساخت. خلاقیت به معنای ارائه یک فکر، رفتار یا محصول و یگانه خلق کردن و آفریدن نیز تعریف می‌شود (آقایی، ۱۳۹۳).

ماهیت خلاقیت

خلاقیت از جمله موضوعاتی است که درباره ماهیت آن، توافقی نهایی در بین محققان این زمینه صورت نگرفته است. با وصف این می‌توان در تحلیل‌های متفاوتی که از ماهیت خلاقیت ارائه شده است دو رویکرد اصلی را تشخیص داد:

۱. رویکرد شخصیتی که بر اساس شخصیت ماهیت خلاقیت را مورد بررسی قرار می‌دهد.
۲. رویکرد فرآیندی که ماهیت خلاقیت را از نظر تولید محصول خلاقانه تجزیه و تحلیل می‌کند.

بر اساس این نظریه‌ها و دو محور فوق می‌توان در خصوص ماهیت خلاقیت مطالبی به شرح زیر بیان نمود: ماهیت خلاقیت ناشی از تمایل به شکل دادن تجربه‌ها و عناصر اولیه به صورت ترکیبی تازه و مطابق الزاماتی خاص برای تولید پدیده‌های نو است. به بیانی دقیق‌تر، ماهیت مزبور از توانایی شخص در ایجاد اندیشه‌ها، نظریه‌ها، بینش‌ها و اشیایی جدید مایه می‌گیرد که توسط متخصصین به عنوان پدیده‌های ابتکاری و از لحاظ علمی، زیبایی‌شناسی و اجتماعی با ارزش قلمداد می‌شود (میر بلوکی، ۱۳۹۴). از طرف دیگر ماهیت خلاقیت به‌رغم پیچیدگی آن به لحاظ فرآیندی، متضمن گروه‌بندی نو و ساماندهی مجدد در مجموعه عملیاتی است که با تقسیم یک کل به اجزاء وجود دارد، آن هم به گونه‌ای که این اجزاء همچنان در ارتباط سازواره با یکدیگر باقی بمانند. در تفکر خلاق، روابطی برجسته و مشخص در ساختار درونی موقعیت مورد بررسی، ایفای نقش می‌کنند. کل چنین فرآیندی عبارت است از تلاش فکری مستمر و بی‌وقفه، به شکلی گام‌به‌گام که هر گام آن در ارتباط با موقعیت مزبور، معنی پیدا می‌کند.

از دیدگاه روانکاوی جدید، ماهیت خلاقیت نتیجه تعارضی است که در ناخودآگاه ایجاد شده و به سبب آن، ناخودآگاه تلاش می‌کند راه‌حلی برای این تعارض بیابد. اگر این تلاش در توافق و هماهنگی با بخش آگاه ذهن باشد، راه‌حل ارائه شده خلاقانه و فرآیند مزبور ذیل خلاقیت قرار می‌گیرد. اما اگر این راه‌حل با خودآگاه در تضاد و تناقض باشد، منجر به بیماری روانی می‌شود. از این نظر بیماری‌های روانی و خلاقیت از یک منبع نشئت می‌گیرند، با این تفاوت که فرد خلاق بر محصول ناخودآگاه خویش کنترل معقولی دارد ولی بیمار روانی در کنترل رفتار خود دچار افراط و تفریط شدیدی است (حسینی، ۱۳۹۳).

فصل اول: خلاقیت ۱۷

در خاتمه دیدگاه دیگری را تشریح می‌کنیم که ماهیت خلاقیت را بر مبنای سلسله نیازهای اصلی انسان بیان می‌کند. بنا بر نظریه آبراهام مازلو (۱۹۷۰-۱۹۰۸) روان‌شناس معروف آمریکایی، نیازهای اساسی انسان را می‌توان در هرم زیر مصور نمود:



چنان که پیداست نیاز به خودشکوفایی که در مورد قاطبه افراد آدمی ضرورت مبتنی بر بروز اندیشه یا کارهای خلاقانه است، در رأس این سلسله نیازها قرار دارد.

اغلب کسانی که نیازهای اولیه آنها یعنی نیازهای جسمانی‌شان که قاعده هرم مازلو را تشکیل می‌دهد برآورده شده و دیگر دغدغه معیشت و امنیت را که نیازهایی هستند که بلافاصله پیش از نیازهای عاطفی قرار می‌گیرند نداشته و از حیث روابط عاطفی و احترام دیگران نسبت به خود نیز احساس کمبود نمی‌کنند، به‌زودی نارضایتی تازه‌ای را فراتر از نیازهای مردم عادی در خود احساس می‌نمایند که در واقع به تحقق ارزش‌های اختصاصی فرد مربوط می‌شود. همان احساس نارضایتی و بی‌قراری خاصی که برخی از ما در پی ارضای نیازهای گوناگونمان اعم از نیازهای معیشتی، حمایتی، عاطفی و نیاز به این که

جایگاه خاصی نزد دیگران داشته باشیم بدان دچار می‌شویم. این بی‌قراری به شرطی فروکش می‌کند که با ابداع چیزی ورای امور متعارف و جاری، فرد بتواند در پرتو کار خلاقانه استعدادهای بالقوه خود را شکوفا کند (حسینی، ۱۳۹۳).

اجزا و عناصر خلاقیت

خلاقیت متشکل از عناصر و اجزا مختلفی است و آمابیل سه عنصر مهارت‌های مربوط به قلمرو یا موضوع، مهارت‌های مربوط به خلاقیت و انگیزه را از اجزای اصلی خلاقیت می‌داند (آمابیل، ۱۹۹۳). مهارت‌های مربوط به قلمرو عبارت‌اند از: دانش و شناخت ما نسبت به موضوع، حقایق، اصول و نظریات و انگاره‌های نهفته در آن موضوع این مهارت‌ها به‌منزله مواد اولیه استعداد، تجربه و آموزش در یک زمینه خاص به شمار می‌روند. بدیهی است تنها در صورتی در رشته‌ای امکان خلاقیت داریم که درباره آن اطلاعاتی داشته باشیم. خلاقیت در نقاشی نیز مستلزم داشتن اطلاعاتی درباره چگونگی استفاده از قلم‌مو و ترکیب رنگ‌هاست.

به‌رغم اهمیت عناصر خلاقیت اگر فردی از بالاترین حد مهارت برخوردار و از مهارت‌های خلاقیت بی‌بهره باشد هرگز قادر به انجام کار خلاقانه نخواهد بود. مهارت‌های خلاقیت با شکستن قالب‌ها مهارت‌های موضوعی را در راه جدیدی بکار می‌گیرد، یعنی از مهارت‌های موضوعی به شکل جدید استفاده می‌کند. مهارت خلاقیت با ارزش‌های فکری زیر همراه است:

- شکستن عادت؛ کنارگذاشتن شیوه‌های فکری و عملی پیشین و استفاده از روش‌های جدید.
- به تعویق و تأخیر انداختن قضاوت و ارزیابی ایده‌ها برای جلوگیری از ضایع شدن ایده‌ای که در ابتدا ممکن است جالب و مفید به نظر نیاید.

- درک پیچیدگی با توجه به مسائل پیچیده و درگیر شدن با آن.
- متفاوت دیدن مسائل و مشاهده امور به شیوه تازه‌ای که قبلاً به آن توجه کافی نشده است.
- وسعت فکر و برقراری ارتباط میان ایده‌های متفاوت.

آماییل معتقد است برخی از شخصیت‌ها بیشتر مستعد تفکر خلاق هستند. بعضی از صفات مهم افراد خلاق عبارت است از: خود نظمی زیاد، پشتکار در مواجهه با شکست استقلال، تحمل ابهام، تمایل به پذیرفتن خطر، اعتماد به نفس و ... اگر این ویژگی‌ها به طور طبیعی در افراد وجود نداشته باشد می‌توان آن را در آن‌ها پرورش داد. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا اگر فردی دارای دو مهارت مربوط به موضوع و مهارت مربوط به خلاقیت باشد موفق به انجام کار خلاق می‌شود؟ شواهد مؤید آن است که جواب این سؤال منفی است. عامل انگیزه یکی از عناصر اصلی و اساسی و شاید مهم‌ترین اجزاء در این مجموعه است. انسان بدون انگیزه‌های بیرونی و درونی نمی‌تواند کار خلاقانه‌ای انجام دهد. ولی تحقیقات تجربی حاکی از آن است که انگیزه درونی می‌تواند نقش سازنده‌تری در تحقق خلاقیت داشته باشد (آماییل، ۱۹۹۳). یعنی اگر انگیزه، درونی باشد کار برای افراد جالب و لذت‌بخش خواهد بود. آماییل می‌گوید: «من طی ۱۲ سال و با انجام ۱۲ تحقیق دریافتم که انگیزه درونی مهم‌ترین نقش را در خلاقیت ایفا می‌کند. اگر افراد از ابتدا به کار علاقه داشته باشند و با لذت و رضایت وارد کار شوند و نه با فشار خارجی، می‌توانند خلاقیت بیشتری از خود نشان دهند» (آماییل، ۱۹۹۳).

هوش و خلاقیت

توصیف بهتر خلاقیت مستلزم اشاره‌ای ولو گذرا به مفهوم هوش از چشم‌انداز دیدگاه‌های رایج روان‌شناسی معاصر نیز هست. به این ترتیب می‌توان به درکی از ارتباط میان این دو

مفهوم نائل آمد، به گونه‌ای که بتوان در پرتو این درک و فهم، موضوع این تحقیق را که به یادگیری و خلاقیت می‌پردازد با وضوح بیشتری شرح و بسط داد. برخی روان‌شناسان و از زمره ایشان آلفرد بینه (۱۸۵۷-۱۹۱۱) روان‌شناس فرانسوی، هوش را توانایی عمومی درک، استدلال و استنتاج می‌دانند که به شکل‌های گوناگون جلوه‌گر می‌شود. ویژگی‌های هوش عمومی را می‌توان به شرح زیر فهرست نمود:

- توانایی آموختن و بهره‌گیری از تجربه؛
- توانایی تفکر یا استدلال به شیوه انتزاعی؛
- توانایی انطباق با نوسانات جهانی ناستوار و دائم‌التغییر؛
- توانایی برانگیختن خویش برای انجام سریع کارهایی که شخص انجام آن‌ها را لازم تشخیص می‌دهد (اتکینسون و هیلگارد ترجمه براهنی و همکاران، ۱۳۹۲).

بسیاری از روان‌شناسان اساساً در وجود مفهومی به نام هوش عمومی تردید کرده‌اند. به نظر ایشان هوش مجموعه‌ای از توانایی‌هایی است که تا حدودی مستقل از یکدیگر عمل می‌کنند. چارلز اسپیرمن مبتکر تحلیل عاملی، این نظریه را طرح کرد که افراد به درجات مختلف از یک عامل عمومی هوش که عامل جی (G) خوانده می‌شود، برخوردارند. بسته به میزان برخورداری از این عامل، هر فردی را می‌توان به‌طور کلی هوشمند یا کودن نامید. عامل جی به کمک آزمون‌های هوش اندازه‌گیری می‌شود. علاوه بر این عامل، عامل‌های اختصاصی دیگری وجود دارند هر یک موسوم به عامل اس (S) که می‌توان آن‌ها را تحت عناوین کلی زیر طبقه‌بندی نمود:

❖ ادراک کلامی؛

❖ سیالی واژگان؛